هُوَ
۱۲۱

گزیده‌هایی از بیانات حضرت آقای حاج دکتر نورعلی تابنده (مجذوب علیشاه)

بِسْمِ اللهِ الرَّحْمنِ الرَّحیم.

قاعدتاً باید همیشه یاد من را داشته باشید نه یاد من، یاد آن چیزی که من به ذهن شما خطور دادم. به‌هرجهت این روزها سالروز فوت مرحوم هادی، پسرم هم هست این است که از او هم یادی بکنیم. ان‌شاءالله خداوند هادی و مادرش و همچنین کسانی که یاد آنها را می‌کنند، ارادت داشته باشد به آنها و آنها را در آن مقامی که هستند (مقام یعنی موقعیت)، موقعیت آن جهانی که هستند، کمک کند.

سعدی می‌گوید که: «آنچه جان کَند تنم عمر حسابش کردم». می‌گوید: از اوّل که به دنیا می‌آییم جان می‌کنیم که برویم ولی این اسمش را گذاشتیم عمر. خیلی باریک و دقیق است وإلّا دقیق اگر بفهمیم، دقّت کنیم که چرا آمدیم؟ چطوری آمدیم؟ الان البتّه با اراده‌ای می‌خواهیم مسافرت برویم، می‌رویم مسافرت و در مسافرت هم حسابی داریم، زندگی داریم، بعد هم می‌گوییم مثلاً مسافرت‌مان ده روز، بیست روز، یک ماه طول کشید ولی آن بچّه‌ای که تازه به دنیا می‌آید آنکه اراده‌ای ندارد. اصلاً این چیزهای روانی در او نیست، فهمیده نمی‌شود و همان که بزرگ‌تر شد به‌تدریج اراده پیدا می‌کند، خودش را مستقل تشخیص می‌دهد. البتّه از آنوقت مشخص نیست کی است که می‌گوییم از آنوقت عمرش شروع می‌شود وإلّا آنکه قبلش بود که اصلاً خودش نمی‌فهمد عمر چیست؟

اگر هم ما آن موقع کودکی زبان داشتیم خودمان به زبان این را می‌گفتیم که: «من که خود راضی به این خلقت نبودم، زور بود» آنوقت اگر زبان داشتیم، می‌گوییم بله، امّا حالا این حرف را نمی‌گوییم. حالا دیگر ما برای‌مان این زندگی عادی شده.

آن چیزی که خدا به انسان داده فکرش، هوشش آن را باید به کار ببریم. خداوند اینها را داده برای اینکه ببیند ما چگونه به کار می‌بریم؟ آیا بلد هستیم از بین این مشکلات یا ناکامیها هدف خودمان را درآوریم؟ به دست بیاوریم یا نه؟ منتها این اتّصال را بعداً خداوند به وجود آورده چون بشر را به‌عنوان جاندار مدنی‌الطبع حساب کرده، گفته بشر همه متّصل می‌شوند و این اتّصالی که بعداً موجبِ یا ناراحتی ما و یا در آن دنیا موجب راحتی ما می‌شود. اگر بدانیم این اتّصال را خدا آفریده و در اصل روح‌ها همه جزء خودِ خداوند است دیگر از جدا شدن آن، آنقدر رنج نمی‌بریم که بگوییم: مثل این است که دست‌مان را قطع کرده باشند، نه! در کتاب‌ها هم نوشته‌اند که امانتی است خداوند به ما سپرده، «ما» که می‌گوییم این دست و اینها نیست «ما» که می‌گوییم آن موجودی است که این بدن را

اداره می‌کند، متأثّر می‌شود یا خوشحال می‌شود. آن باری هم که در این جهان فراهم می‌کند به گردن اوست یا یک بارهایی است که بعداً دیگران هم استفاده می‌کنند یا خودش استفاده کرده، استفاده‌ی خوب. دیگران هم استفاده می‌کنند، همیشه یاد او هستند یا آن بارهایی که نه به درد خودش می‌خورد نه به درد دیگران بلکه به ضرر خودش است، آنها را جدا کند. این است که خوبیِ نام خیر و کارِ خیر هر کس به صورت یادگار در جهان می‌ماند. ما همه‌ی دوستان و قوم‌وخویش‌ها، اینهایی که داشتیم، خیلی‌هایشان رفتند و رحلت کردند. یک آلبوم ما داریم مثلاً همه‌ی اینها را نگاه می‌کنیم در نظر ما آنها هستند و این نشان می‌دهد، به ما یادآور می‌شود که این عکسی که تو می‌بینی، یک روزگاری فرزندت بود، برادرت بود، همسرت بود، این عکس دیگر حالا نیست. تو خودت هم باید بدانی که حالا نیست ولی به‌عنوان وفاداری به او باید همیشه یادش را داشته باشی. اُذْکُرُوا مَوْتَاکُمْ بِالْخَیر یک دستورالعملی است از ائمّه. رفتگان خودتان را به خیر یادآور شوید یعنی خیر و خوبی‌شان را یادآور شوید. در آیه در این دستورالعمل فرض کرده هیچکس بدی ندارد. شما هم به هر شخصی نگاه کنید حتماً یک نقاط خوبی دارد. همان‌ها را ما می‌توانیم هم یادش کنیم به آن وسیله و هم خودمان یاد بگیریم. ان‌شاءالله خداوند به ما این توفیق را بدهد و همچنین ما را توفیق بدهد که اعمال‌مان، کارهای‌مان، افکارمان طوری باشد که بعداً دیگران هم از آن استفاده کنند.

***

می‌گویم که نیاز دوستان به تو نعمتی است که خدا داده برای اینکه آن نیاز را برطرف کنی. حالا این نیاز یا نیاز زندگی است یا نیاز معنوی است که کسی احتیاج دارد به کسی، نیازمند باشد و همچنین محبّت و دوستی که دیگران نسبت به انسان دارند، این یک نعمتی است. این است که من بر این نعمت‌ها که موجبش شماها هستید، شکرگزارم. شما هم اگر احساس می‌کنید چنین نعمتی هست، شما هم شکرگزار باشید تا فریاد شکر شکر من به آسمان برسد.

خانمم را حضرت صالح‌علیشاه مثل فرزند خودشان دوست داشتند و خیلی خودمانی بودند و تنها کسی که خیلی می‌آمد در منزل، اتاق را و کاغذهای‌شان را منظّم کند ایشان بود. همین عُلقه بیشتر موجب تأسّفِ من است، اگر من هیچ علاقه‌ای نداشتم، خیلی‌ها رفتند ولی علاقه داشتم و آدم از این علاقه ناراحت می‌شود. امّا این ناراحتی، ناراحتی‌ای است که ارزش دارد، خودش یک نعمت است.

من مثلاً شکر می‌کنم که مرحوم آقای وفاعلی خیلی به من لطف داشتند، خودمانی بودیم. آقای وفاعلی (خدا رحمت کند) یک سفری که حضرت صالح‌علیشاه می‌خواستند بیایند تهران قبلاً تلگراف کرده بودند که فلان تاریخ، خواهیم آمد. (با ماشین می‌آمدند.) آقایان مطّلع باشند ولی آقایان استقبال نیایند. صریحاً فرموده بودند: آقایان استقبال نیایند. همه می‌دانستیم، روزی که ایشان آمدند، یک ماشینی بود آقای وفاعلی تشریف داشتند، آمدند من و دکتر نعمت‌الله دو تا از فرزندان‌شان که اینجا بودند رفتیم. در آن‌طرف گرمسار و

آنجاها بـه ایشـان رسـیدیم و ایسـتادیم. بعـد کـه اسـتراحت کردنـد، خطـاب بـه آقـای وفـاعلی فرمودنـد: مـا کـه گفتـیم آقایـان اسـتقبال نیاینـد. آقـای وفـاعلی گفتنـد: آقایـان نیامدنـد، در تهـران در منزل‌شـان هسـتند، مـا فقـرا آمـدیم. خیلـی حاضـر جـوابی‌شـان از روی دل هـم بـود. (برگرفتـه از گفتارهای عرفانی، عصر چهارشنبه، ۱۳۹۴/۲/۲)

*****

ایـن مسـأله‌ی آیـات قـرآن، قـرآن خوانـدن بـه نـوزاد چنـدی پـیش یک‌بـار صـحبت کـردم. حـالا ناچـار چـون خیلـی‌هـا آنوقـت نبودنـد، گـوش ندادنـد یـا بودنـد و گـوش ندادنـد بـه مصـداق آن شعری که می‌گوید:

گر در یمنی و با منی، پیش منی ور پیش منی و بی‌منی، در یمنی

در یمن باشی ولی دلت با من باشد، پیش منی. «ور پیش منی و بی‌منی، در یمنی» ان‌شاءالله اینطور نباشد. نشنیدند، تکرار می‌کنم.

در اخبار دارد از یکی از ائمّه پرسیدند، حضرت فرمودند: خداوند وقتی که خواسته باشد به یک نوزادی که بعداً به دنیا خواهد آمد، جان بدهد که آماده برای تولّد باشد، تمام اجدادش را از حضرت آدم گرفته تا آن تاریخ، در نظر می‌گیرد یعنی نه اینکه خداوند واقعاً نمی‌تواند خودش تصمیم بگیرد، نـه! همه‌ی اینها را خودش آفریده. ایـن طفـل را، نـوزاد را بـه شـکل یکـی از آنهـا انجـام مـی‌دهـد، روح می‌دهد. خیلی پدرها هستند که فرزندشان خیلی بهتر از خودشان است، پدری گناهکار است، پسرش نه. یا بالعکس، پدرهایی هستند که فرزندان‌شان نااهل هستند. در واقع وقتی که به نوزاد قرآن خوانده می‌شود، ایـن تقاضای ایـن است کـه خـدایا! ایـن نـوزاد را هـم بـه تـو سپردیم، تـو خـودت ایـن را خـوب دربیاور، خوبش کن که برای پدر و مادر هم چشم و چراغ باشد. ایـن از لحاظ معناست، از لحاظ ظاهر هم برای اینکه این اتفاق و همبستگی و همدلی یک ملّت باشد، (یک اُمّت به‌قولِ حالا بگوییم) اُمّت با هـم متّحد و مثل هـم باشـند، این‌کار خیلی مؤثّر است بـرای اینکـه تمام به‌اصطلاح آثاری که یک انسان دارد از زمان کودکی‌اش (یعنی ماها، انسان‌هایی که هستیم) از زمان کودکی نقشی داریم و ایـن مسأله خودش موجب یک علم جدیدی شده از یک‌طرف به نام زیست‌شناسی و از یک‌طرف روانکاوی و از طرف دیگر تمام اخلاق و خصوصیاتی که یک بشر دارد، مثل نقشی است که روی سنگ نقش می‌کنند، الان می‌بینید سنگ‌هایی از زمان چند هزار سال پیش، روی آن نقشی شده، از روی ایـن نقش می‌فهمند که این مال کجاست؟ منظور این اثر را دارد، ایـن نقش را هـم خداوند در همان زمانی که کودک هنوز به دنیا نیامده، در همان دنیای خودش خداوند در معرض دیدش می‌گذارد و ایـن کار را به پدر و مادرش سپرده که چه قسمتی را در نظر بگیرند. تمام عبادات، واجبات و محرّماتی که برای یک زن باردار نیست، برای خاطر آن باری است که دارد و یک انسانی را می‌خواهد درست کند، به صورت ظاهر یک انسانی می‌خواهد درست کند. می‌خواهند که ایـن سازنده‌ی ایـن انسان، خودش انسان باشد و در آن زبانی که هیچکدام از اینها ندارند (نه نوزاد و نه مادر) که با آن زبان با هـم صحبت

کنند، زبان‌شان با عمل خودشان است. می‌گویند که آهسته به گوشش اذان و اقامه بگویید یعنی اوّلاً اعتقاداتت مطابق همینی است که من می‌گویم: أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَـهَ إِلَّا اللّٰـه أَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّداً رَسُولُ اللّٰه أَشْهَدُ أَنَّ عَلِيّاً وَلِيُّ اللّٰه به‌اضافه‌ی آن آیات و خصوصیات دیگر. این در ضمیر کودک نقش می‌بندد، مثل روی سنگی که با این قلم آهنی روی آن نقشی بستید و این می‌ماند بعد اگر تربیتش مخالف این نباشد، خودبه‌خود این دستور عملی می‌شود. البتّه اگر مخالف باشد بله، آنوقت به هم می‌ریزد.

بنابراین برای اینکه از خدا بخواهیم که این فرزند ما فرزند صالحی باشد باید این آیه را و قرآن را در گوشش بخوانیم. البتّه چه کسی این آیه را باید بخواند؟ و بهتر است که بخواند؟ چون این بچّه‌ای که به دنیا می‌آید در خانواده‌ی خودش یعنی پیش پدر و مادرش زندگی می‌کند و تربیت می‌شود. باید بفهمد، در خاطره‌اش باشد بدون اینکه چیزی بگوید، اینها نقش بسته. ببینند که هم پدرش، هم مادرش اعتقادات‌شان این است، تا تقویت بشود. این است که بهتر این است که پدر این کار را بکند، چرا؟ چون با مادر که اقلّاً نه ماه همراه بوده و خوبی‌ها یا بدی‌های مادر در او مؤثّر بوده. از پدر خبر نداشته، پدر هم همان اوّل تولّدش در این دنیا، هر چه زودتر بهتر به گوشش این قرآن، اذان و اقامه را می‌خواند و در واقع اعلام می‌کند که اعتقاد من هم همین است که به تو می‌گویم. برای اینکه بچّه بعد که به دنیا آمد تحت تربیت پدر و مادر بود، مدّتی که گذشت، بزرگ شد و هوشیار شد، می‌فهمد. پدر و مادرش را هم می‌بیند که دارای همین اعتقاد هستند، در او تأثیر می‌گذارد. این است که اگر این رسمِ مستحب جاری بشود و همه به این مسأله توجّه کنند، این همه اختلافات و نگرانی‌های بین فرزند و والدین پیدا نمی‌شود. جامعه از یک جهت آرام می‌شود.

همه‌ی اینطور دستوراتی که دادند، فایده‌اش، هم به خود شخص است و هم به جامعه. ان‌شاءالله ما اینی که مربوط به خودمان است، رعایت کنیم. (برگرفته از گفتارهای عرفانی، صبح جمعه، ۱۳۹۴/۲/۴، جلسه خواهران ایمانی)

بیانات حضرت آقای حاج دکتر نورعلی تابنده (مجذوب علیشاه) شامل: جزوات گفتارهای عرفانی/ شرح رساله شریفه پندصالح/ شرح فرمایشات حضرت سجّاد علیه‌السلام (شرح رساله حقوق)/ شرح فرمایشات حضرت صادق علیه‌السلام (تفسیر مصباح الشریعة و مفتاح الحقیقة)/ جزوات موضوعی (درباره‌ی استخاره، خانواده، حقوق مالی و عشریه، دعا، خواب و رویا، بیماری و شفا، روح، شیطان، آداب حضور در مجلس فقری، امربه‌معروف و نهی‌ازمنکر)/ جزوات رفع شبهات با گزیده‌هایی از بیانات/ جزوات پرسش و پاسخ با گزیده‌هایی از بیانات/ مکاتیب عرفانی (مجموعه‌ی پاسخ به نامه‌ها)/ مجموعه دستورالعمل‌ها و بیانیه‌ها/ شرح و تفسیر برخی از آیات قرآن کریم/ گفت وگوهای عرفانی (مجموعه‌ی مصاحبه‌ها) منتشر شده است.

جهت سفارش و دریافت جزوات از طریق شماره تلفن ۰۹۱۲ ۵۸۳ ۸۲۴۲ و یا سایت WWW.JOZVEH121.COM اقدام فرمایید.